اندیشه مبارزه

سیدمیثم میرتاج‌الدینی؛ روزنامه‌نگار

مبارزه با اشرافیت و تبعیض

بخش مهمی از امامت حضرت موسی‌بن‌جعفر(ع) در دوران خلافت هارون عباسی است. از این‌رو عمده مبارزات امام کاظم(ع) با هارون به‌عنوان خلیفه وقت و اطرافیان او بود. اکنون خوب است که برگه‌های تاریخ را ورق بزنیم و ببینیم قضاوت تاریخ درباره هارون عباسی و نزدیکان او چگونه بوده است؟

طبری به‌عنوان یکی از مورخان مسلمان درباره روحیات، احوالات و رفتارهای هارون عباسی نوشته که او روزی ۱۰۰رکعت نماز می‌خواند. سوای از زکات واجب، روزی هزار درهم صدقه مستحبی می‌داد. اگر به حج می‌رفت ۱۰۰نفر از فقیهان را با خود می‌برد و اگر حج نمی‌رفت ۳۰۰نفر را با مخارج خودش به حج می‌فرستاد. فرهیختگان جامعه اسلامی مانند شاعران، ادیبان و اهل علم و فقاهت نزد او جایگاه والایی داشتند. از بگومگو و مشاجرات لفظی پرهیز داشت و از هرآنچه که می‌دانست ثوابی ندارد به‌شدت دوری می‌کرد. (تاریخ الطبری، ج ۸، ص:۳۴۷)

طقوش نیز در کتاب «دولت عباسیان» با استناد به منابع تاریخی درباره هارون عباسی می‌نویسد: او بسیار انعطاف‌پذیر و روادار بود و به اوضاع مردم توجه ویژه داشت. به‌صورت ناشناس به بازار می‌رفت تا مستقیم از اوضاع و احوال جامعه و مردمی که بر آنها حکم می‌راند مطلع شود. هارون فردی بود رقیق‌القلب و احساساتی که هنگام حضور در مجالس وعظ بسیار گریه می‌کرد. دوران حکومت او علم به طرز چشمگیری پیشرفت کرد. همچنین عزت زیادی به مسلمانان و قلمرو خود بخشید به‌طوری که بسیاری از پادشاهان اروپایی آرزو و سعی داشتند به او نزدیک شده و با مملکت او ارتباط برقرار کنند. (طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، صص ۸۸-۸۹)

علاوه بر این اطرافیان هارون نیز شخصیت‌های فرهیخته‌ای بودند. به‌عنوان مثال زبیده، همسر هارون، شخصیت بسیار برجسته‌ای دارد. برخی منابع تاریخی او را اینگونه معرفی کرده‌اند: زنی دیندار، اصیل‌زاده، زیباروی، محبوب، نیکوکار، خیّر و البته با نفوذ. (زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۴۲)

در احوالات زبیده آمده که محافلی برای اجتماع هنرمندان، علماء، اطبا، شعرا و ادبا ایجاد می‌کرد. به زبان امروزی او کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی-تمدنی زیادی تاسیس کرده تا از این طریق به فرهیختگان توجه کرده و جایگاه علم و ادب و فرهنگ را در جامعه ترفیع بخشد.

خود او اهل شعر و فرهنگ و علم بود و با نخبگان جامعه برخورد بسیار شایسته‌ای داشت. همچنین برای او ۱۰۰کنیز نوشته‌اند که همه آنها حافظ قرآن بودند. زبیده خود نیز روزانه پاره‌ای از وقتش را به قرائت قرآن اختصاص می‌داد. (ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۷۱)

از بخشش و عطایای وی نسبت به زاهدان، نیکوکاران، فقرا و بیچارگان هم بسیار یاد کرده‌اند. علاوه بر این اهل ساخت‌وساز و عمران و آبادی و وقف و ساخت بناها و مراکز عام‌المنفعه بود.(زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۴۲) درواقع زبیده زنی است با اندیشه‌های بلند فرهنگی و تمدنی و اقدامات مهم در راستای تعالی جامعه اسلامی. همچنین او یکی از زنان مؤثر در عرصه سیاست و به‌عنوان یک فعال مهم اجتماعی به شمار می‌رفت.

یک سؤال مهم: اکنون که به بخشی از ویژگی‌های روحی و شخصیتی و همینطور به بعضی از اقدامات هارون و اطرافیان او در تاریخ پرداختیم خوب است یک سؤال مهم را مطرح کنیم: چرا امام موسی کاظم(ع) با خاندانی چنین فرهیخته، اهل عبادت، بخشنده و خیّر، سیاست‌مدار و اهل تدبیر، رونق‌دهنده به مملکت و فرهنگ‌شناس و تمدن‌ساز مبارزه می‌کرد؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید بدانیم که این خاصیت تاریخ است که به‌سان سفره‌خانه‌ای پروپیمان هیچ طلب‌کننده‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. هرکس با هر پیش‌فرض و الگوی ذهنی، می‌تواند به تاریخ چیزی سفارش دهد. در نتیجه به راحتی می‌توان با چند داده تاریخی از جلاد، شهید ساخت.

لذا باید دانست همان هارونی که در مجلس وعظ اشک چشمش روان است، هنگام خشم بر مردم، از پنجه‌های او خون بسیاری جاری است. ماجرای کشتار و قتل‌عام خاندان برمکی فقط یک نمونه از جنایت‌های او علیه خادمان خودش است. همچنین هارون نه‌تنها بیت‌المال مسلمین را برای خوشگذرانی خود مصرف می‌کرد بلکه در این مسیر اسراف می‌کرد. اطلاعات تاریخی از عروسی هارون و زبیده با مخارج نجومی و همینطور نوع لباس‌ها، زیورآلات، فرش‌ها و اسباب زندگی، خوراکی‌های گران و بریز و بپاش‌های افراطی آنها عجیب است. آن هم در شرایطی که بخش قابل‌توجهی از مسلمانان در فقر زندگی می‌کردند. بهترین سرپوش بر این خوی اشرافی و فساد و تبعیض هم صدقات و خیرات بوده است.

همچنین درباره فسادهای دیگر زبیده در تاریخ آمده که وی کنیزان زیباروی زیادی داشت و آنها را مجبور به پوشیدن لباس مردانه می‌کرد و رقاصه‌ها و آوازه‌خوان‌ها را در اختیار پسرش امین می‌گذاشت.

اهتمام عباسیان به علم و فرهنگ نیز با انگیزه عربیزه‌کردن تمدن مسلمانان و ساختن آلترناتیوی در برابر الگوی اهل‌بیت بود.

اکنون باید بپرسیم که چنین خاندان فرهیخته و رواداری، چرا با عالم‌ترین فرد زمان یعنی موسی بن جعفر با خباثت محض رفتار کردند و سال‌هایی چند از عمر گرانبهای او را با زندان و شکنجه دزدیدند و جامعه اسلامی را از وجود ایشان محروم ساختند؟ این وضعیت نشان از آن دارد که عباسیان از جانب امام کاظم(ع) به‌شدت احساس خطر می‌کردند چون مبارزه امام کاظم(ع) با دستگاه هارون عباسی، مبارزه اسلام ناب با اشرافیت و تبعیض بود. مبارزه قرائت حقیقی از دین پیامبر با اسلام نمایشی و مبارزه آرمان‌های بلند توحیدی با پیشرفت منهای عدالت و توسعه بدون تعالی و رشد. ما امروز بیش از هر زمان دیگری برای مبارزه با اشرافیت و تظاهرهای دین‌مدارانه ولی عاری از حقیقت و معنویت و عدالت، به الگوی مبارزاتی امام کاظم(ع) نیازمندیم.

یک زندگی شگفت‌آور و عجیب

نگاهی به دوران امامت و مبارزات سیاسی امام کاظم(ع) به روایت کتاب «انسان ۲۵۰ساله»

اندیشه ولایت

سیدایلیا رضوی

دوران ۳۵ساله امامت امام‌موسی بن کاظم(ع) (از ۱۴۸ تا ۱۸۳ هجری) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقاطع زندگینامه ائمه(علیهم‌السلام) با خلافت منصور، هادی، مهدی و هارون عباسی همزمان بود. ایشان چندین بار توسط مهدی و هارون عباسی زندانی شد و در ۱۸۳ق در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید. حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (حفظه‌الله) که زندگی ائمه اطهار را به زندگی انسانی ۲۵۰ساله تشبیه می‌کنند که این انسان به‌تناسب شرایط سیاسی و اجتماعی به‌دنبال هدفی واحد بوده است که درخصوص زندگی امام کاظم(ع) نیز معتقدند که جهاد او به‌تناسب زمان مختصاتی داشته است. در ادامه براساس تلخیص بخش‌هایی از کتاب «انسان ۲۵۰ساله» به‌مرور شرایط زندگی حضرت امام موسی بن جعفر(ع) و جهاد او پرداخته‌ایم. بخش‌های انتخاب شده از سخنان رهبر معظم انقلاب در سال‌های ۶۸ و ۶۴ بوده است.

اوضاع سیاسی-اجتماعی دوران امامت امام کاظم(ع)

در دوران امامت حضرت ابی‌الحسن موسی بن جعفر(علیهم السلام)، ۲تن از مقتدرترین سلاطین بنی‌عباس - منصور و هارون - و ۲تن از جبارترین آنان - مهدی و هادی - حکومت می‌کردند. بسی از قیام‌ها سرکوب و منقاد گردیده و فتوحات تازه و غنایم بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزوده بود. جریان‌های فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات، انباشته و حربه‌ای در دست قدرت‌مداران گشته و میدان را بر علم‌داران صحنه معارف اصیل اسلامی دشوار ساخته بود. شعر و هنر، فقه و حدیث و حتی زهد و ورع، در خدمت ارباب قدرت درآمده و مکمل ابزار زر و زور آنان گشته بود. در این دوران تهدیدی جدی دستگاه خلافت را نمی‌لرزاند و خلیفه را از جریان عمیق و مستمر دعوت اهل بیت(علیهم‌السلام) غافل نمی‌ساخت. در این دوران، تنها چیزی که می‌توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و یاران صدیق آنان را مجال رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی‌ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود و توسل به شیوه الهی «تقیه». و بدین‌ترتیب است که عظمت حیرت‌آور و دهشت‌انگیز جهاد حضرت موسی بن جعفر(ع) آشکار می‌گردد.

غفلت از روایت جهاد مستمر امام موسی‌بن‌جعفر(ع)

اگر شما سؤال کنید که حضرت موسی‌بن جعفر(ع) وقتی به امامت رسید چطور مبارزه را شروع کرد، چه‌کار کرد، چه کسانی را جمع کرد، کجاها رفت، در این ۳۵سال چه حوادثی برای موسی‌بن جعفر(ع) پیش آمد، متأسفانه جواب روشنی نداریم. یک زندگی مرتب و مدونی از این دوران ۳۵ ساله در اختیار هیچ‌کس نیست... در زندگینامه آن امام عالی مقام، سخن از حوادث گوناگون و بی‌ارتباط با یکدیگر و تأکید بر مقام علمی و معنوی و قدسی آن سلاله پیامبر(ص) و نقل قضایای خاندان و اصحاب و شاگردان و مباحثات علمی و کلامی و امثال آن، بدون توجه به خط جهاد مستمری که همه عمر ۳۵ساله امامت آن بزرگوار را فراگرفته بوده است، ناقص و ناتمام می‌ماند. تشریح و تبیین این خط است که همه اجزای این زندگی پرفیض را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و تصویری واضح و متکامل و جهت‌دار که در آن هر پدیده‌ای و هر حادثه‌ای و هر حرکتی، دارای معنایی است، ارائه می‌کند.

چرا حضرت امام صادق(ع) به «مفضل» می‌فرماید: امر امامت این جوانک را فقط به اشخاص مورد وثوق بگو؟ چرا بالاخره در وصیتنامه خود، نام فرزندش را به‌عنوان وصی پس از نام ۴ تن دیگر می‌آورد که نخستین آنان منصور عباسی و سپس حاکم مدینه و سپس نام ۲زن است؛ چنان که پس از ارتحال آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه نمی‌دانند جانشین آن بزرگوار، همین جوان ۲۰ساله است؟

چرا به «علی بن یقطین» که صاحب منصب بلندپایه دستگاه هارون و از شیفتگان امام است، عملی تقیه‌آمیز را فرمان می‌دهد اما «صفوان جمال» را بر خدمت همان دستگاه شماتت می‌کند و او را به قطع رابطه با خلیفه فرا می‌خواند؟ چگونه و با چه وسیله‌ای آن همه پیوند و رابطه در قلمرو گسترده اسلام، میان دوستان و یاران خود پدید می‌آورد و شبکه‌ای که تا چین گسترده است، می‌سازد؟

چرا هارون در سفر حجی، آن حضرت را در حد اعلی تجلیل می‌کند و در سفر دیگری دستور حبس و تبعید او را می‌دهد و چرا آن حضرت در اوایل خلافت هارون که وی روش ملایمت و گذشت در پیش گرفته و علویان را از حبس‌ها آزاد کرده بود، تعریفی از فدک می‌کند که بر همه کشور وسیع اسلامی منطبق است؛ تا آنجا که خلیفه به آن حضرت به تعریض می‌گوید: پس برخیز و در جای من بنشین؟ و چرا رفتار همان خلیفه ملایم، پس از چند سال، چندان خشن می‌شود که آن حضرت را به زندانی سخت می‌افکند و پس از سال‌ها حبس، حتی تحمل وجود زندانی او را نیز بر خود دشوار می‌یابد و او را جنایتکارانه مسموم و شهید می‌کند؟

خط جهاد و مبارزه امام کاظم(ع)

اینها و صدها حادثه توجه‌برانگیز و پرمعنی و در عین حال ظاهرا بی‌ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی حضرت موسی بن جعفر(علیهم‌السلام) هنگامی معنی می‌شود و ربط می‌یابد که ما آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم. این رشته، همان خط جهاد و مبارزه ائمه(علیهم‌السلام) است که در تمام دوران ۲۵۰ساله و در شکل‌های گوناگون استمرار داشته و هدف از آن، اولاً تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارائه تصویری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیاً، تبیین مسئله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی و ثالثاً، تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام(ص) و همهٔ پیامبران؛ یعنی اقامه قسط و عدل و زدودن انداد‌الله (شریکان و همتایان خدا) از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفاءالله و بندگان صالح خداوند.

زندگی شگفت‌آور

زندگی موسی‌بن جعفر(ع) یک زندگی شگفت‌آور و عجیبی است. اولاً هیچ‌کس از نزدیکان آن حضرت و خواص اصحاب آن حضرت نبود که نداند موسی بن‌جعفر(ع) برای چه دارد تلاش می‌کند و خود موسی بن جعفر(ع) در اظهارات و اشارات خود و کارهای رمزی‌ای که انجام می‌داد، این را به دیگران نشان می‌داد. حتی در محل سکونت، آن اتاق مخصوصی که موسی‌بن‌جعفر(ع) در آن اتاق می‌نشستند این‌جوری بود که راوی- که از نزدیکان امام هست- می‌گوید من وارد شدم، دیدم در اتاق موسی بن جعفر(ع)، سه چیز است؛ یکی یک لباس خشن، یک لباسی که از وضع معمولی مرفه عادی دور هست؛ یعنی به تعبیر امروز ما می‌شود فهمید و می‌شود گفت لباس جنگ. این لباس را موسی بن جعفر(ع) آنجا گذاشتند، نپوشیدند؛ به‌صورت یک چیز سمبلیک. بعد «و سیفٌ مُعَلّق» شمشیری را آویختند، معلق کردند یا از سقف یا از دیوار؛ «و مُصحَف» و یک قرآن. ببینید چه چیز سمبلیک و چه نشانه زیبایی است، در اتاق خصوصی حضرت که جز اصحاب خاص آن حضرت کسی به آن اتاق دسترسی ندارد، نشانه‌های یک شخصیت جنگی مکتبی، مشاهده می‌شود. شمشیری هست که نشان می‌دهد هدف، جهاد است. لباس خشنی هست که نشان می‌دهد وسیله، زندگی خشونت‌بار رزمی و انقلابی است و قرآنی هست که نشان می‌دهد هدف، این است، می‌خواهیم به زندگی قرآن برسیم با این وسایل و این سختی‌ها را هم تحمل کنیم اما دشمنان حضرت هم این را حدس می‌زدند.

... شما ببینید زندگی یک انسان این‌جوری، زندگی کیست؟ یک آدمی که فقط معارف اسلامی بیان می‌کند، هیچ کاری به کار حکومت ندارد، مبارزه سیاسی نمی‌کند که زیر چنین فشارهایی قرار نمی‌گیرد. حتی در یک روایتی من دیدم که موسی‌بن جعفر(ع) در حال فرار و در حال اختفا در دهات شام با لباس مبدل و ناشناس می‌گشته که حضرت به یک غاری می‌رسند یک فرد نصرانی در آنجاست. حضرت با او بحث می‌کنند؛ در همان وقت هم از وظیفه و تکلیف الهی خودشان که تبیین حقیقت هست، غافل نیستند؛ با آن نصرانی صحبت می‌کنند و نصرانی را مسلمان می‌کنند! این زندگی پرماجرای موسی بن جعفر(ع) یک چنین زندگی است که شما ببینید این زندگی چقدر زندگی پرشور و پرهیجانی است. ما امروز نگاه می‌کنیم، موسی بن جعفر(ع) خیال می‌کنیم یک آقای مظلوم، بی‌سروصدای سربه‌زیری در مدینه بود و رفتند مأمورین این را کشیدند، آوردند در بغداد یا در کوفه در فلان جا یا بصره زندانی کردند، بعد هم مسموم کردند و از دنیا رفت، همین و بس. قضیه این نبود. قضیه یک مبارزه طولانی، یک مبارزه تشکیلاتی، یک مبارزه‌ای با داشتن افراد زیاد!

منابع انسانی؛ زیرساخت هر تمدن

منابع انسانی

مجید بیشه
دکتری تخصصی مدیریت منابع انسانی

در ادامه یادداشت‌های قبلی که به دلالت‌ها و مصادیق نسل تمدن‌ساز برابر منظومه فکری و سپهر اندیشه رهبر معظم انقلاب پرداخته شد، در بخش پایانی از حیث چگونگی، نگارنده تلاش دارد ضمن رعایت هم‌راستایی و انسجام یادداشت‌های قبلی و بهره‌گیری از دلالت‌ها، با رویکرد کوثری و فزاینده (نه تکاثری و حجمی) به راه‌کارهای چهارگانه اساسی (استحکام ساخت درونی، استقرار هیأت‌های اندیشه‌ورزی، نجم و الگوسازی) جهت تحقق موضوع یادشده در قالب مجموعه‌های تشکیلاتی و سازمانی اشاره کند.

همانطور که در بخش دلالت‌ها نیز اشاره شد، معظم‌له «توحید» و «عبودیت» را از پایه‌های تمدن اسلامی برشمردند، بنابراین کلیدی‌ترین و مبنایی‌ترین راهبردی که می‌تواند مسیر انقلاب اسلامی را در رسیدن به تمدن نوین اسلامی تسهیل و تسریع کند، تمرکز منابع انسانی روی «استحکام ساخت درونی خود مبتنی بر آموزه‌های اسلام ناب» و به تعبیری خودسازی است؛ استحکامی که معنویت از ارکان آن محسوب شده و با اقتضای عصر معنویت نیز هماهنگی دارد.

در پرتو معنویت و حاکمیت عقل، خردمندی و فرزانگی جلوه‌گر می‌شود؛ بنابراین اندیشه‌ورزی و متعاقب آن گفتمان‌سازی و نظریه‌پردازی موضوعیت خواهد یافت. در باب اندیشه‌ورزی آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند: «این کار هرچه پیش برود و به آن اهتمام بشود و برایش سرمایه‌گذاری فکری و انسانی بشود، برکاتش بیشتر ظاهر خواهد شد. این اندیشه‌ورزی اهل علم و اهل فکر و خبرگان ملت، بسیار مهم است.» (۱۳۹۷/۰۶/۱۵)؛ «برویم فکری بکنیم برای فکر، برای اندیشه‌ورزی، فعال کردن اندیشه‌ها.» (۱۳۹۱/۰۸/۲۳). ایشان حتی در عالی‌ترین سطح خبرگانی، استقرار هیأت اندیشه‌ورزی را با دستور کار و کارکردهای مشخص توصیه می‌کنند: «در این مجموعه مجلس خبرگان می‌توان یک هیأت اندیشه‌ورزی را تصور کرد... که وظیفه این هیأت اندیشه‌ورز این باشد که یک نگاه کلانی بکند به مسیر انقلاب از اول تا امروز.» (۱۳۹۶/۰۶/۳۰)؛ بنابراین در فضای گفتمانی، نظریه‌پردازی مبتنی بر خردورزی و به تعبیری هیأت‌های اندیشه‌ورزی در مجموعه‌های تشکیلاتی و سازمانی است که می‌توان نسل تمدن‌ساز را شناسایی، ارزیابی و پرورش داد.

با عنایت به تأکیدهای آیت‌الله العظمی خامنه‌ای جهت میدان‌داری جوانان در عرصه‌های اصلی مدیریتی کشور در گام دوم انقلاب اسلامی و فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی ایران که معتقدند: «اگر نسل جوان وارد عرصه مدیریت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله جوان‌های متعهد [شدند]... آن‌وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا می‌کند، سرعت پیدا می‌کند و انجام می‌گیرد.» (۱۳۹۸/۰۳/۰۱)، نگارنده با بهره‌گیری از معارف قرآنی و هم‌راستا با خصوصیات نسل تمدن‌ساز که در یادداشت دوم به آنها پرداخته شد، شناسایی، به‌کارگیری و هدایت مؤثر و هوشیارانه نیروهای جوان مستعد (نجم) را از دیگر راه‌کارها معرفی می‌کند. از این رو، هم‌راستا با پایه‌های دیگر تمدن اسلامی یعنی «کرامت انسانی (وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ)» و «سبک زندگی» (بیانات در ۱۳۹۷/۱۱/۱۱)، راه‌کار اهتمام به الگوسازی در مجموعه مبتنی بر سلامت اخلاقی، رفتاری و عملکردی نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است به گونه‌ای که معظم‌له، «الگوسازی» را از اساسی‌ترین کارها برای جوانان می‌دانند: «الگوسازی، یکی از اساسی‌ترین کارهاست. ما الگوهای خوب خیلی داریم. اینقدر جوان‌های خوب، اینقدر چهره‌های نورانی —در تاریخ که بماند —در زمان خودمان داریم که همین‌قدر کافی است با تعریف هرکدام از اینها —تعریف به‌معنای معرفی کردن —یک چهره برجسته و یک الگو جلوی جوانمان بگذاریم.» (۱۳۹۱/۰۲/۱۳)؛ که این الگوسازی در مجموعه‌های سازمانی نیز می‌تواند در انسجام نسلی و تولید نرم‌افزار اداره کشور در گام دوم انقلاب نقش کلیدی و ممتازی را ایفا کند.

به‌طور خلاصه از برایند مباحث اشاره شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که برابر وعده و سنت الهی (اِنْ تَنْصُرُواالله ینْصُرْکمْ وَیثَبِّتْ أَقْدَامَکمْ «محمّد، ۷»؛ وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّه وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ «قصص، ۵»؛ إِنَّ الله یدَافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا «حج، ۳۸»؛ وَلَینْصُرَنَّ الله مَنْ ینْصُرُهُ «حج، ۴۰»؛ وَکانَ حَقًّا عَلَینَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ «روم، ۴۷»)، جمهوری اسلامی ایران با نگاه وسیع فرامرزی و امتداد عمق راهبردی -از واجب‌ترین واجبات کشور —(بیانات در ۱۳۹۸/۰۷/۱۰) و با تربیت و سازماندهی مؤثر و هوشیارانه منابع انسانی تراز دولت اسلامی در قالب «بسیج سفیران تحول‌گرا، تعالی‌بخش و تمدن‌ساز» خواهد توانست در افق تمدنی انقلاب اسلامی و جایگاه رفیع مؤمنان در جهان و عرصه‌های بین‌المللی تأثیرگذار بوده و بشریت نیز از آفرینش‌های آن تأثیر بپذیرد و در نهایت با شناخت حکیمانه و درست گذشته و درس گرفتن از تجربه‌های انقلابی، گام‌های مجاهدانه و استوارتری در جهت تمدن‌سازی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) در آینده بردارد.

اندیشه مسطور

تکامل در برزخ از نگاه امام کاظم(ع)

حضرت موسی بن‌جعفر(ع) به مردی فرمودند: آیا بقا در دنیا را دوست داری؟ آن شخص که از تربیت‌شدگان مکتب امامت بود، عرض کرد: آری آن حضرت پرسیدند: چرا؟ عرض کرد: برای آنکه به قرائت سوره محبوب خود، «قل هوالله أحد» بپردازم. امام کاظم(ع) پس از لحظه‌ای سکوت فرمودند: اگر از شیعیان ما، کسی قرآن را به خوبی فرا نگرفته باشد (چون به حقیقت آن ایمان دارد) در جهان برزخ، قرآن به او تعلیم داده می‌شود تا خدای سبحان با معرفت قرآن بر درجات او بیفزاید؛ زیرا درجات قرآن به اندازه آیات قرآن است. به قاری گفته می‌شود: بخوان و بالا برو. او نیز می‌خواند و بالا می‌رود.

در جهان برزخ زمینه‌ای برای تکامل عملی نیست تا انسان با انجام کاری واجب یا مستحب به کمال برتر عملی برسد، ولی راه تکامل علمی باز است؛ نظیر آنچه در رؤیا برای روح معلوم می‌شود و برای آگاهی به آن حرکت فراگیری از قبیل کوشش‌های بدنی در زمان بیداری راه ندارد و بسیاری از علوم و معارف دین در آنجا برای انسان‌ها روشن و مشهود خواهد شد و چون عدد درجات بهشت به عدد آیات نورانی قرآن کریم است، برای ترفیع درجات شیعیان، ابتدا از تعلیم قرآن بهره‌مند خواهند شد و سپس با فرمان «اقرأ وارق»، می‌خوانند و در درجات بهشت صعود می‌کنند. صعود در درجات بهشت پاداش قرائت در عالم آخرت نیست؛ زیرا در عالم برزخ، تکلیف و عمل مکلفانه که جزا را به همراه داشته باشد نیست بلکه صعود بهشتیان در درجات بهشت، همان ظهور انس با قرآن در دنیاست.

برگرفته از تفسیر تسنیم اثر آیت‌الله جوادی آملی
ج۱، صص ۲۴۷-۲۴۴

اندیشه امامت

سازمان وکالت امام کاظم(ع)

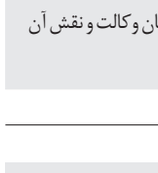

سازمان وکالت، مجموعه‌ای متشکل از امامان معصوم و عده‌ای از پیروان نزدیک و وفادار آنان بود که با همکاری یکدیگر تشکیلات هماهنگ و منسجمی را پدید آوردند تا با اتکا بر آن، اهداف دینی خود را محقق سازند. از عصر امام‌صادق(ع) به بعد، با توجه به گسترش تشیع و مناطق شیعه‌نشین و مقتضیات و ضرورت‌های موجود، این تشکیلات ایجاد شد تا بدان وسیله، امامان با سهولت بیشتری بتوانند با شیعیان‌شان در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط باشند و شیعیان نیز از طریق این تشکیلات، بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را مرتفع سازند. این تشکیلات رفته‌رفته دارای نظم و گستردگی و هماهنگی بیشتری شد تا آنجا که در بعضی از اعصار همچون عصر امامین عسکریین و سپس عصر غیبت، به اوج گسترش و انسجام رسید. وکلای آن حضرت که تعداد ۱۳نفر از آنها با توجه به منابع شناسایی شده‌اند، در نقاطی مثل کوفه، بغداد، مدینه، مصر، اهواز و برخی نقاط دیگر به فعالیت مشغول بودند اما متأسفانه پس از شهادت ایشان، تعدادی از آنها به طمع تصرف اموال شرعی، فرقه واقفه را پی ریختند. آنها با انکار شهادت امام کاظم(ع)، مدعی مهدویت آن حضرت و منکر امامت امام‌رضا(ع) شدند. این گروه معتقد بودند که امام کاظم(ع) نمرده و روزی ظهور خواهد کرد ولی امام رضا(ع) با تدبیر بر این مشکل فائق آمدند و با رهبری مدبرانه، استمرار و حتی گسترش سازمان وکالت را عملی کردند.

پی‌نوشت: برگرفته از کتاب «سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه» اثر محمدرضا جباری

اندیشه کتاب

مهدیه منافی

سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه(ع)

«سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه» کتابی است ۲جلدی نوشته محمدرضا جباری که در آن به مباحثی مانند زمینه‌ها و عوامل تشکیل و گسترش سازمان وکالت در عصر ائمه و معرفی باب‌ها و وکلای معصومین و همچنین معرفی مدعیان دروغین وکالت پرداخته شده است. مؤلف در این کتاب سازمان وکالت و معرفی وکلای معصومین را از جمله مباحث اساسی و تعیین‌کننده در تحلیل و شناخت ابعاد گوناگون حیات ائمه و پیروان آنها می‌داند. این تشکیلات که از نیمه دوم عصر امامت، یعنی از عصر امام صادق(ع) به بعد آغاز به کار کرد و امامان شیعه با لحاظ مقتضیات و ضرورت‌های دوران خود دست به چنین اقدامی زدند تا با سهولت بیشتری بتوانند با شیعیانشان در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط شوند و آنان نیز از طریق این شبکه ارتباطی مطمئن بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را برآورده کنند. این کتاب ۲جلدی در ۹فصل تدوین یافته که هر کدام از فصل‌ها شامل ابواب و بخش‌های متفاوتی است از جمله: زمینه‌ها و عوامل تشکیل و گسترش سازمان وکالت توسط امامان شیعه، محدوده زمانی و سیر فعالیت سازمان وکالت از آغاز تا انجام، قلمرو فعالیت سازمان وکالت، ساختار و شیوه عملکرد سازمان وکالت، وظایف و مسئولیت‌های سازمان وکالت، ویژگی‌های کارگزاران سازمان وکالت، معرفی باب‌ها و وکلای معصومان، بررسی موارد انحراف و خیانت در سازمان وکالت و مدعیان دروغین وکالت. این کتاب توسط انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) قم منتشر و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.